



دانشکده علوم انسانی و اجتماعی
گروه حقوق

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی

عنوان

مطالعه کارویژه شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

استاد راهنما

دکتر کمال الدین هریسی نژاد

استاد مشاور

دکتر حسین فخر

پژوهشگر

مهدی مفتاحی

خرداد ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر

اینک که با استعانت از حضرت حق و در سایه الطاف بیکرانش موفق به دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق عمومی شدم، بر خویش واجب می‌دانم از پدر و مادر مهربان و برادران و خواهران گرامیم و همین‌طور اساتید محترم و نهایتاً کلیه عزیزانی که مرا در طی این مسیر یاریگر بودند، تقدیر و تشکر نمایم.

مهدی مفتاحی^۱

نام خانوادگی دانشجو: مفتاحی

نام: مهدی

عنوان پایان نامه: مطالعه کارویژه شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

استاد راهنما: دکتر کمال الدین هریسی نژاد

استاد مشاور: دکتر حسین فخر

دانشگاه: تبریز

گرایش: عمومی

رشته: حقوق

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

تعداد صفحه: ۱۴۸

تاریخ فارغ التحصیلی: خرداد ۱۳۸۹

دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی

کلید واژه‌ها: قانون اساسی، تفسیر، شورای نگهبان، نظرات تفسیری.

چکیده:

قانون اساسی هر کشور که به عنوان مهمترین قانون، پایه و اساس همه امور کشور محسوب می‌گردد، بنابراین نویسندگان قانون اساسی باید همواره تمام پیش بینی لازم را در تنظیم آن منظور دارند و نکات مبهم، تردید آمیز و مشکوک، باقی نگذارند. نویسندگان قانون اساسی باید هم راه تجدید نظر و اصلاح را پیش بینی کنند و هم تفسیر قانون اساسی را پیش بینی کنند. از این رو کشورها در ارتباط با قانون اساسی معمولاً نهادهایی را سازماندهی می‌کنند؛ که یکی از مهمترین آنها نهاد مفسر قانون اساسی می‌باشد.

در ایران مفسر قانون اساسی شورای نگهبان می‌باشد. شورای نگهبان یکی از ارزشمندترین تاسیسات در نظام جمهوری اسلامی ایران است زیرا باعث حفظ برتری قانون اساسی شده و از انحراف آن جلوگیری می‌کند. از اینرو مطالعه کارویژه های چنین نهادی دارای اهمیت زیادی است. در این پژوهش سعی شده تا نقاط قوت و ضعف نظرات تفسیری شورای نگهبان در سه فصل بررسی شود. بررسی ها نشان می‌دهد که در مواردی نظریات تفسیری شورای نگهبان مبتنی بر اصول حقوقی نبوده که نتیجه چنین امری تناقض آرا، انکار، تحدید یا توسعه اصول قانون اساسی، تنزل شأن قانون اساسی و خدشه به جمهوریت نظام و ... می‌باشد.

مقدمه

۱. طرح مسأله أ
۲. پرسش های پژوهش د
۳. روش پژوهش ه
۴. هدف پژوهش ه
۵. بررسی منابع ه
۶. سازماندهی پژوهش و

فصل اول: کلیات

- ۱-۱. کلیات تفسیر ۱
- ۱-۱-۱. معنا و مفهوم تفسیر ۱
- ۲-۱-۱. ضرورت تفسیر ۲
- ۳-۱-۱. مبانی تفسیر ۳
- ۴-۱-۱. مکتب تفسیر لفظی ۴
- ۵-۱-۱. مکتب تاریخی ۵
- ۶-۱-۱. مکتب تحقیق علمی آزاد ۶
- ۷-۱-۱. شرایط تفسیر ۷

- ۷-۱-۱. انواع تفسیر به اعتبار مرجع آن.....
- ۸-۱-۱-۱. تفسیر قانونی.....
- ۸-۱-۱-۱-۱. محاسن.....
- ۹-۱-۱-۱-۲. معایب.....
- ۹-۱-۱-۲-۱. تفسیر قضایی.....
- ۹-۱-۱-۲-۱-۱. اعتبار تفسیر قضایی.....
- ۱۰-۱-۱-۲-۱. تفاوت تفسیر قضایی با تفسیر قانونی.....
- ۱۰-۱-۱-۳-۱. تفسیر شخصی.....
- ۱۱-۱-۱-۶. انواع تفسیر به اعتبار قلمرو آن.....
- ۱۱-۱-۶-۱-۱. تفسیر موسع.....
- ۱۲-۱-۶-۲-۱. تفسیر مضیق.....
- ۱۳-۱-۲. تفسیر قانون اساسی.....
- ۱۴-۱-۲-۱. تفسیر بر مبنای انعطاف پذیر بودن یا نبودن قانون اساسی.....
- ۱۵-۱-۲-۲. تفاوت تفسیر قانون اساسی با قانون عادی.....
- ۱۶-۱-۳. مفسر قانون اساسی.....
- ۱۶-۱-۳-۱. نظریه های مربوط به ارتباط مفسر قانون اساسی و تفسیر آن.....
- ۱۶-۱-۳-۱-۱. نظریه اول.....
- ۱۷-۱-۳-۱-۲. نظریه دوم.....
- ۱۷-۱-۳-۱-۳. نظریه سوم.....

- ۱۸-۳-۲. نظریه های مربوط به محدوده های تفسیر قانون اساسی و مرجع مفسر..... ۱۸
- ۱۸-۳-۲-۱. نظریه تفسیر بر اساس مبنای اولیه..... ۱۸
- ۱۹-۳-۲. نظریه تفسیر بعنوان وسیله ای برای توازن و تصحیح سوءکارکرد فرآیند سیاسی..... ۱۹
- ۲۰-۳-۲. نظریه تفسیر پویا و وفادار به چارچوب قانون اساسی..... ۲۰
- ۲۰-۳-۲-۴. نظریه نسبی بودن تفسیر قانون اساسی..... ۲۰
- ۲۱-۳-۳. توجیه نهاد مفسر قانون اساسی در ایران..... ۲۱
- ۲۳-۳-۱. توجیه نهاد مفسر در دوران مشروطه..... ۲۳
- ۲۴-۳-۲. توجیه نهاد مفسر در دوران جمهوری اسلامی ایران..... ۲۴
- ۳۰-۳-۴. اعضای نهاد مفسر در ایران..... ۳۰
- ۳۱-۳-۴-۱. ویژگی های فقها..... ۳۱
- ۳۲-۳-۴-۱-۱. عدالت..... ۳۲
- ۳۲-۳-۴-۲-۱. آگاهی به مقتضیات زمان و شرایط روز..... ۳۲
- ۳۳-۳-۴-۲. ویژگی حقوقدانان..... ۳۳

فصل دوم: موقعیت، ماهیت و صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

- ۳۷-۲-۱. شرایط مترتب بر موقعیت اعضا..... ۳۷
- ۳۷-۲-۱-۱. منع جمع مشاغل اعضا..... ۳۷
- ۴۰-۲-۱-۲. بی طرفی و منع گرایش اعضا به گروه ها و احزاب..... ۴۰
- ۴۲-۲-۱-۳. جمع بندی شرایط اعضا..... ۴۲

- ۲-۲. شرایط مترتب بر موقعیت نهاد ۴۳
- ۳-۲. ماهیت شورای نگهبان ۴۷
- ۱-۳-۲. ماهیت سیاسی ۴۸
- ۱-۳-۲. شیوه گزینش اعضای شورای نگهبان ۴۹
- ۲-۱-۳-۲. صلاحیت ها و وظایف شورای نگهبان ۵۲
- ۲-۳-۲. ماهیت قضایی ۵۴
- ۱-۲-۳-۲. اعمال نظارت بر اساس قانون ۵۵
- ۲-۲-۳-۲. حل و فصل مرافعات ۵۶
- ۴-۲. صلاحیت شورای نگهبان ۵۸
- ۱-۴-۲. مستقل یا تبعی بودن صلاحیت شورا ۵۸
- ۲-۴-۲. انحصاری یا غیر انحصاری بودن صلاحیت شورا ۶۱
- ۳-۴-۲. تفسیر قضایی قانون اساسی ۶۳
- ۵-۲. تشریفات حاکم بر تفسیر قانون اساسی ۶۶
- ۱-۵-۲. احساس نیاز به تفسیر توسط مراجع ذیصلاح ۶۶
- ۲-۵-۲. درخواست تفسیر توسط مراجع ذیصلاح ۶۷
- ۳-۵-۲. انجام تفسیر ۷۱
- ۱-۳-۵-۲. تشکیل جلسه و رأی گیری ۷۱
- ۲-۳-۵-۲. علنی شدن جلسه شورا ۷۲
- ۳-۳-۵-۲. روش تفسیر ۷۳
- ۴-۳-۵-۲. مرجع استناد شورا ۷۴

- ۷۷..... انتشار تفسیر ۴-۵-۲
- ۷۸..... آثار تفسیر ۵-۵-۲
- ۷۹..... نظر مشورتی ۶-۲
- ۸۰..... نظرات ارشادی ۷-۲
- ۸۱..... ۱-۷-۲. سوالات متفرقه
- ۸۴..... ۲-۷-۲. تذکرات

فصل سوم: آسیب شناسی نظریات تفسیری شورای نگهبان

- ۸۷..... ۱-۳. رعایت قواعد شکلی حاکم بر تفسیر قانون اساسی
- ۸۸..... ۱-۱-۳. قانون باید یکجا مطالعه شود
- ۹۵..... ۲-۱-۳. اصل وحدت فرهنگ لغات
- ۹۶..... ۳-۱-۳. رعایت سلسله مراتب قوانین
- ۱۰۱..... ۴-۱-۳. رعایت تشریفات در تفسیر
- ۱۰۷..... ۵-۱-۳. حمل الفاظ بر معانی عرفی آنها
- ۱۱۱..... ۶-۱-۳. اکتفا به ذکر یک مصداق به معنای استثنای مصادیق مشابه است
- ۱۱۳..... ۷-۱-۳. اسم عام بر وصف مشترک اسم های خاص مقدم حمل می شود
- ۱۱۴..... ۲-۳. رعایت قواعد محتوایی حاکم بر تفسیر قانون اساسی
- ۱۱۴..... ۱-۲-۳. ایجاد سازگاری بین اصول متعارض
- ۱۱۸..... ۲-۲-۳. ایجاد توازن بین قوا
- ۱۲۳..... ۳-۲-۳. رعایت حقوق بنیادین مردم

- ۱۲۵ ۴-۲-۳. عدم حذف حقوق و صلاحیت های نهادها و مقامات
- ۱۲۹ ۵-۲-۳. پرکردن خلأ قانون
- ۱۳۳ ۶-۲-۳. عطف به ماسبق شدن قوانین تفسیری
- ۱۳۶ ۷-۲-۳. توجه به هدف در شناخت ماهیت
- ۱۳۸ ۸-۲-۳. اصل تفسیر محدود اصول مربوط به نهاد مفسر قانون اساسی
- ۱۴۱ ۹-۲-۳. تطبیق تفسیر مراجع صیانت از قانون اساسی
- ۱۴۴ نتیجه گیری و پیشنهادات
- ۱۴۸ فهرست منابع

مقدمه

۱. طرح مسأله

قانون اساسی هر کشور که به عنوان مهمترین قانون، پایه و اساس همه امور کشور محسوب می‌گردد، قانونی است که تعدیل کننده همه شیوه‌های حکومت، تنظیم کننده ساختار حکومتی و حقوق و آزادی‌های عمومی است. به عبارت دیگر چنین قانونی، بیان کننده سلوک و رفتار متقابل حکومت و مردم، تعیین کننده صلاحیت‌ها و حدود اقتدارات زمامداران و نشان دهنده اصول و ارزش‌هایی

است که اکثریت جامعه خواستار آن هستند. چنین سند بنیادی مافوق تمام قوای حاکم بر جامعه و در رتبه‌ای بالاتر از تمام قوانین و مقررات قرار می‌گیرد.

از این رو که قانون اساسی بیانگر حدود وظایف و اختیارات متقابل نهادها و مقامات حاکم و فرمانروا و حقوق و آزادیهای عمومی یا فردی است، هر گونه تخطی یا خروج از آن ممکن است به حقوق و آزادیهای ملت لطمه وارد نماید یا سبب بروز و ظهور ناامنی و تزلزل در نهادهای سیاسی کشور شود و آثار و عواقب و پیامدهای عمیقی در نظام حقوقی یک کشور و ملت پدید آورد.

اما واقعیت این است که از یک طرف قوانین ساخته بشر نمی‌توانند صفت دائمی و همیشگی داشته باشند. زیرا در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان حالتی را تصور کرد که تمام قوانین مورد نیاز آن جامعه در یک زمان و یک متن به تصویب رسیده باشند و آن جامعه بی‌نیاز از هر قانون دیگری باشد و براساس همان قوانین تمام امور خود را پیش ببرد. از طرف دیگر سهولت در بازنگری و تغییر قانون اساسی، بدین خاطر نگران‌کننده است که موجب بروز ناامنی دائمی در نهادهای سیاسی کشور خواهد بود و همواره می‌تواند ابزار دست زمامداران در رسیدن به اهداف خود باشد.

بنابراین مدونین قانون اساسی باید همواره تمام پیش‌بینی لازم را در تنظیم آن منظور دارند و نکات مبهم، تردید‌آمیز و مشکوک، باقی نگذارند. مدونین قانون اساسی باید هم راه تجدید نظر و اصلاح را پیش‌بینی کنند تا تغییر احتمالی را برای آینده دور و در شرایط تحولات مهم مسدود نسازند و هم تفسیر قانون اساسی را پیش‌بینی کنند تا روح کلی اصول بنیادین قانون اساسی و جهت‌گیری‌های کلی آن حفظ شود. اما نکته مهم در مورد قانون اساسی، این است که این قانون به عنوان یک سند بنیادی که متفاوت از سایر قوانین می‌باشد، از لحاظ نحوه تدوین، نحوه پاسداری از اصول آن و نحوه تجدید نظر و اصلاح و تفسیر، باید مبتنی بر تشریفات خاص باشد، بگونه‌ای که نه به سادگی مورد تغییر، جرح و اصلاح قرارگیرد و نه به گونه‌ای باشد که راه هرگونه اصلاح و تغییر در آن بسته شود. از این رو کشورها در ارتباط با قانون اساسی معمولاً سه نهاد را سازماندهی می‌کنند: نهاد تدوین‌کننده، نهاد ناظر و نهاد بازنگری.

نهاد تدوین قانون اساسی: که به هنگام تاسیس یک دولت جدید یا در آستانه یک انقلاب و دگرگونی رژیم سیاسی ایجاد می‌شود و مبادرت به تهیه و تدوین یک قانون اساسی می‌کند.

نهاد ناظر: که تحت عنوان پاسدار قانون اساسی، روح کلی اصول قانون اساسی را در شرایط و اوضاع و احوال مختلف حفظ می کند و با بیان نظر واقعی قانونگذار مانع انحراف اصول قانون اساسی می شود.

نهاد بازنگری: که کار آن بر حسب نیاز جامعه، بازبینی، تغییر اصول و یا تکمیل قانون اساسی حاکم و در حال اجراست، بدون آنکه تمامیت آن را به هم زند.

حاصل عینی نظام ما نیز چنین قانون اساسی است که برای حفظ حقوق ملت و بر مبنای واقعیات و اصول منطقی چنین نهادهایی را سازماندهی نموده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و به عنوان قوه موسس، قانون اساسی را بنا نهاد، هرچند که در قانون اساسی ۱۳۵۸ نهادی برای بازنگری در قانون اساسی در نظر گرفته نشده بود، اما تلویحا در اصل ۱۳۲ به آن اشاره شده بود. اما بعد از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در اصل ۱۷۷ به مساله بازنگری بطور صریح پرداخته شده است. نهاد ناظر نیز در قانون اساسی تحت عنوان شورای نگهبان مورد توجه قرار گرفته و وظایف مهمی به این نهاد، محول شده است از جمله: تطبیق قوانین و مقررات با شرع و قانون اساسی، نظارت بر انتخابات و تفسیر قانون اساسی (اصول ۹۱ تا ۹۹).

همانطور که ذکر شد یکی از مهمترین وظایفی که به عهده شورای نگهبان قرار داده شده است، تفسیر قانون اساسی است. عام و کلی بودن اصول قانون اساسی و ابهام و اجمالی که ممکن است در تطبیق اصول قانون اساسی با شرایط موجود به وجود آید ضرورت تفسیر قانون اساسی را اقتضا می کند. اما چالشی که بعد از انقلاب خصوصا بعد از بازنگری سال ۶۸ در ارتباط با قانون اساسی وجود داشته است، چگونگی تفسیر قانون اساسی می باشد. رویه شورای نگهبان در برخی موارد حاکی از آن است که نقش تفسیری شورا به عنوان ابزاری برای بازنگری در قانون اساسی به کار گرفته شده است و از این طریق مفاهیم موجود در یک اصل از قانون اساسی، متفاوت از آنچه مقصود نظر قانونگذار بوده، تعبیر شده است.

تفسیر قانون اساسی در یک معنی ساده عملی است که بر اساس آن ابهام یا تناقض موجود در قانون اساسی مرتفع می شود و از این طریق اراده ی قانونگذار استخراج می شود. در صورتیکه بازنگری در قانون اساسی عبارت از اصلاح متن از راه حذف، الحاق و تغییر می باشد. به عنوان

مثال شورای نگهبان در تفسیر اصل ۷۶ قانون اساسی، حق تحقیق و تفحص مجلس را که قانون اساسی ناظر بر تمام امور کشور دانسته، شامل نهادهای وابسته به رهبر ندانسته، هم چنین اعمال اصل ۱۷۵ قانون اساسی یعنی وضع قانون نحوه ی اداره و نظارت بر سازمان صدا و سیما نیز این امر را داخل در دامنه ی اختیار مجلس تلقی نکرده است. این در حالی است که هر دو تفسیر مذکور متفاوت از آن چیزی است که نص و ظاهر قانون اساسی مقرر نموده است.

خود شورای در تفسیر اصل ۷۳ قانون اساسی (تفسیر قوانین عادی) مقرر داشته: «مقصود از تفسیر بیان مراد مقنن است بنابراین تضییق و توسعه ی قانون در مواردی که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر تلقی نمی شود.»

با بیان دو مثال مذکور به نظر می رسد شورای نگهبان که در مقام تفسیر قانون اساسی باید به روح کلی اصول بنیادی قانون اساسی و جهت گیری های کلی آن توجه داشته باشد از مسیر خود خارج شده است. ارائه ی تفسیر نادرست و مغایر روح کلی قانون اساسی خود بزرگترین تجاوزی است که ممکن است نسبت به قانون اساسی صورت گیرد، تجاوزی که در پوشش و لفافه ای کاملاً قانونی صورت می گیرد و در عمل هیچ راهی برای رفع و گریز از آن وجود ندارد.

در نتیجه این رویه ی شورا ممکن است فرایند بازنگری و اصلاح قانون اساسی را با مشکل مواجه سازد. از این رو در این پژوهش سعی می شود عملکرد شورای نگهبان در اجرای اصل ۹۸ قانون اساسی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پرسش های پژوهش

۱- مبنای احاله تفسیر قانون اساسی به شورای نگهبان چیست؟

۲- تفسیر قانون اساسی تابع چه اصول و قواعدی است؟

۳- تفسیر قانون اساسی تابع چه آیین و تشریفات می باشد؟

۴- شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی از اصول و قواعد حقوقی حاکم بر تفسیر قانون تا چه حدودی تبعیت کرده است؟

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه ای و اسنادی خواهد بود. بنابراین در این ارتباط ، کتاب‌ها ، مقالات، سایت های اینترنتی و تمام اسنادی که در تحقق اهداف مورد نظر بتوانند کمک کنند، مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

۴. هدف پژوهش

با توجه به اهمیت قانون اساسی و نقشی که در حفظ حقوق مردم دارد، هرگونه تفسیر و رفع ابهام در اصول قانون اساسی باید همراه با تشریفات خاص و مبتنی بر اصول خود قانون اساسی صورت گیرد. لذا در این پژوهش هدف این است که کار ویژه شورای نگهبان به عنوان نهاد مفسر قانون اساسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد، تا مشخص شود که تفسیر قانون اساسی بر مبنای اصول حقوقی صورت می گیرد یا بر مبنای مصلحت و سلیقه های مفسرین قانون اساسی. زیرا اعمال سلیقه در تفسیرچنین سند مهمی ممکن است نتایج وخیمی را از جمله انکار ، تحدید یا توسیع اصول قانون اساسی، تنزل شان قانون اساسی، خدشه به جمهوریت نظام، به همراه داشته باشد. لذا هدف این پژوهش، ضمن بیان اصول حقوقی و غیر حقوقی که شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی به آن استناد نموده است، ارائه راهکارهایی جهت بهبود روند تفسیر می باشد.

۵. بررسی منابع

در ایران هر چند تحقیقات و پژوهش های مختلفی در ارتباط با وظایف و اختیارات شورای نگهبان صورت گرفته است ؛ از جمله پاسداری از قانون اساسی، بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان، بررسی تطبیقی کارویژه شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا ، همچنین چندین و چند مقاله و کتاب دیگر، اما به طور اختصاصی هیچ یک از این موارد ذکر شده به مساله تفسیر قانون اساسی نپرداخته است. این پژوهش درصدد آن است که با توجه به وظیفه این نهاد به عنوان نهاد پاسدار قانون اساسی، رویه شورای نگهبان را در مقام تفسیر قانون مذکور، مورد بررسی قرار دهد.

۶. سازماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در سه فصل مجزا تدوین شده است؛ که در فصل اول، کلیات مربوط به تفسیر قانون اساسی، در فصل دوم، موقعیت، ماهیت و صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی و در فصل سوم، آراء و نظریات شورای نگهبان در چارچوب اصول حاکم بر تفسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول

کلیات

۱-۱. کلیات تفسیر

از آنجا که پدیده های اجتماعی پیچیده‌اند و از طرف دیگر زبان قانونگذار نمی‌تواند گویا و رسا باشد و تمام جزئیات را بیان کند، از این رو در علم حقوق، تفسیر به عنوان یک اصل مسلم فرض می‌شود.

۱-۱-۱. معنا و مفهوم تفسیر

تفسیر در لغت از ماده فسر به معنی پدیدار کردن و هویدا کردن است. از این رو معنی لفظی تفسیر، همان پرده برداشتن از ابهامات و آشکار کردن معنی لفظ است.

در مورد قانون، ابهام^۱ هنگام تهیه و تنظیم قانون رخ می‌دهد؛ بدین گونه که از معنای یک لفظ یا عبارت ممکن است دو یا چند معنی یا مصداق مختلف برداشت شود. ابهام بر دو گونه است. ۱. ابهام در تشخیص معنی ۲. ابهام در تعیین مصداق و تعیین قلمرو قانون. از این رو تفسیر قانون، راهی برای روشن شدن مدلول و مفهوم حقیقی متن است؛ در جایی که مفهوم آن روشن نیست، یا روشن است ولی حیطه قلمرو آن دقیقاً مشخص نیست. ۲ در واقع تفسیر در علم حقوق به معنی آشکار ساختن معنی الفاظ قانون و عباراتی است که در ابهام مانده و اجرای آنها در عمل دشوار به نظر می‌رسد. به دیگر سخن تفسیر دانشی است که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه برقرار می‌کند و بر اساس آن ابهام و تناقض موجود در یک قاعده حقوقی مرتفع می‌شود.^۳

تفکیک تفسیر از مفاهیم مشابه: از آنجا که تفسیر بیان معنای یک متن و قلمرو اجرایی آن است، لذا باید آن را از مفاهیم مشابه تفکیک کرد.

^۱ . Ambiguity

^۲ . صاحبی، مهدی، (۱۳۷۶)، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، ققنوس، تهران، چاپ اول، ص ۲۱۲

^۳ . کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، چاپ بیست و چهارم، ص ۵۰.

تاویل: تفسیر با تاویل به معنای منحرف کردن متفاوت است. در تفسیر هدف تبیین مراد مقنن و قلمرو اجرایی آن است و گاهی نیز قضیه روشن است و تنها باید مصداق آن مشخص گردد.

وضع قانون جدید: تفسیر به معنای وضع قانون جدید نیست بلکه همان قانون سابق است که مفهوم آن روشن تر شده و اشکالات آن برطرف شده است. تفسیر با طرح مسائل جدید پدیدار می شود و کاری دقیق و تخصصی است که نیازمند ارزیابی همه شرایط است. لذا نباید به عنوان وضع قانون جدید که تشریفات خاص خود را دارد، تلقی شود. به عبارت دیگر، تفسیر اعلام کننده قاعده حقوقی است نه ایجاد کننده و تابع قواعد موجود می باشد و مقرر بر نظم شکنی نیست.^۱

۱-۱-۲. ضرورت تفسیر

قانونگذار بر حسب نیازها و ضرورت های اجتماعی به تدوین و تصویب قانون اهتمام می کند و هنگام وضع قوانین نیز توجه زیادی را صرف پیش بینی ابعاد مختلف هر موضوع می نماید، تا قانونی که از تصویب می گذراند، بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. ولی مسایل اجتماعی نیز روزبه روز از تحولات گسترده تری برخوردار می شوند و بر پیچیدگی های آنها افزوده می شود.

از طرف دیگر در نظام های مبتنی بر قانون مدون که تشکیلات و ارکان اداره مملکت و نیز حل و فصل و تنظیم روابط اجتماعی مردم باید بر طبق قانون باشد،^۲ قواعد حقوقی از آنجا که حق و تکلیف را مشخص می کنند، باید چنان صریح و روشن باشند، که مجریان قادر به اجرای آنها باشند و تابعان آن قواعد، در ادای تکالیف و یا برخورداری از حقوق، با سرگردانی و ابهام روبرو نگردند.^۳

بنابراین در علم حقوق هرگاه الفاظ به کار رفته در قانون معنای مشخصی نداشته باشد یا مبهم باشد و چند معنا از آن برداشت شود، باب تفسیر همیشه باز است. بطور کلی چند عامل را به عنوان ضرورت و

^۱. تیلا، پروانه، (۱۳۸۴)، «تحلیل چارچوب نظری بازنگری در قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره پنجم، ص ۶۰

^۲. مهرپور، حسین، (۱۳۷۶)، «تاملی در تفسیر شورای نگهبان از تفسیر قانون» مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۳۹

^۳. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی ج. ۱.۱، جلد دوم، چاپ نهم، انتشارات میزان ص ۳۰۰